

فرهنگ اسلامی و تأثیر آن بر گسترش علم در ایران قرون اولیه اسلامی

زهره دهقان پور^۱ و کلثوم شریفی نیا^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۰

چکیده

اوضاع علمی ایران در قرون نخستین اسلامی یکی از مسائل مهم است. این امر که ایران با پشت سرگذاردن دوران باستان و ورود به دوره اسلامی به لحاظ علمی چه وضعیتی یافت مسأله‌ای اساسی و مهم است. پژوهش حاضر نیز بر آن است تا به این سوال مهم پاسخ دهد که «آیا فرهنگ اسلامی بر اوضاع علمی ایران قرون اولیه اسلامی تأثیر گذارد؟» اگر پاسخ این سوال مثبت است، «این تأثیرپذیری چگونه بود و از چه راه‌هایی ممکن شد؟». رجوع به منابع متعدد اعم از دست اول و تحقیقات جدید، حاکی از آن است که فرهنگ اسلامی (قرآن و سنت) توانست بر رشد علم در ایران قرون اولیه تأثیرگذار ظاهر شود. اسلام و فرهنگ اسلامی با تأکیدهای بسیار بر علم و علم‌آموزی، هم‌چنین تلاش در جهت از میان برداشتن مرزهای طبقاتی و... بر جریان علم و علم‌آموزی در این میدان تأثیر مستقیم داشت. این تأثیرگذاری از راه‌های مستقیم (بیشتر به وسیله مهاجران مسلمان) و غیر مستقیم (تحت تأثیر سیاست‌های خلفای مسلمان) ممکن شد. در روش مستقیم، تأثیرگذاری سریع‌تر و با ورود مهاجران عرب به ایران اتفاق افتاد و در روش غیرمستقیم، خلفا و حاکمان مسلمان با بسترسازی و فراهم کردن شرایط در این امر سهیم شدند. روش تحقیق در این پژوهش، به شیوه غالب پژوهش‌های تاریخی، توصیفی-تحلیلی است؛ با این توضیح که با گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای و نقد و تحلیل محتوای داده‌های آن به روش توصیفی-تحلیلی، در قالب پایان‌نامه سازماندهی گردید. در این پژوهش تلاش شد تا به منظور بهره‌گیری از نظرات و دیدگاه‌های مختلف، بهترین منابع (اعم از دست اول و تحقیقات جدید) شناسایی شود و مورد استفاده قرار گیرد.

کلید واژه‌ها: ایران، فرهنگ اسلامی، علم، قرآن، سنت، مهاجران، خلفای مسلمان.

استناد فارسی (شیوه‌ی APA، ویرایش ششم، ۲۰۱۰؛ شیوه‌ی APSA)

دهقان پور، زهره؛ شریفی نیا، کلثوم (تابستان ۱۴۰۴). «فرهنگ اسلامی و تأثیر آن بر گسترش علم در ایران قرون اولیه اسلامی». پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه، سال ۸، شماره ۲، پیاپی ۳۰، صص ۵۰-۱۹.

^۱. استادیار گروه ایران‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه میبد، میبد، ایران. (نویسنده مسئول) ایمیل: dehghanpour@meybod.ac.ir

^۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، گروه ایران‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه میبد، میبد، ایران.

ایمیل: Sharifiniya5542@gmail.com

کپی‌رایت © ۲۰۱۰، ایسک (اندیشکده مطالعات راهبردی کریمه شیراز). این متن، مقاله‌ای برای دسترسی آزاد است که با توجه به استاندارد بین‌المللی CCA (Creative Commons Attribution) نسخه 4.0 توزیع شده است و به دیگران اجازه می‌دهد این اثر را با راجیری کنند، آن را با دیگران به اشتراک بگذارند و مطالب را اقتباس کنند.

۱. مقدمه

موضوع علم و چگونگی گسترش آن در ایران قرون اولیه اسلامی و نیز بررسی تأثیر فرهنگ اسلامی به عنوان یکی از عوامل و متغیرهای مؤثر بر آن اهمیت فراوانی دارد. در این پژوهش تأثیر فرهنگ اسلامی (با تأکید بر قرآن و سنت) و راه‌های تأثیر این فرهنگ بر گسترش علم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

پیشینه فرهنگی و غنای علمی ایران و رشد علمی و فرهنگی آن قبل از اسلام و در دوره باستان بر کسی پوشیده نیست. اما با گذار از این دوره از تاریخ ایران و ورود به دوره اسلامی و قرار گرفتن ایران به عنوان یکی از مناطق مهم تحت نفوذ مسلمانان؛ تحولات بنیادینی در همه حوزه‌های زندگی ایرانیان و از جمله اوضاع علمی آنان رقم خورد.

پژوهش حاضر بنا دارد ضمن درنظر داشتن سابقه فرهنگی و تمدنی ایران باستان و تأثیر آن بر تداوم علم در دوره اسلامی، به جستجوی پاسخ این سؤال برآید که «آیا فرهنگ و آموزه‌های اسلامی بر رشد علم در ایران قرون اولیه تأثیرگذار ظاهر شدند یا خیر؟» در صورت مثبت بودن پاسخ، این سؤال نیز مطرح است که این تأثیرگذاری از چه راه‌هایی ممکن شد؟ به نظر می‌رسد فرهنگ اسلامی باتوجه به تأکیدهای بسیار بر علم و علم‌آموزی توانایی این امر را داشت که بر رشد علم در قرون اولیه ایران اسلامی تأثیر بگذارد و این تأثیر از دو راه ممکن شد: یکی از طریق مستقیم و به واسطه انتقال فرهنگ اسلامی به واسطه ورود مهاجران عرب و دیگری از روش غیرمستقیم و با فراهم شدن بستر و زمینه از طریق تلاش‌های خلفا و حکام مسلمان و با به کارگیری مؤثر نیروهای بومی و غیربومی. از این رو آموزه‌های اسلامی در قالب قرآن و سنت زمینه‌ساز رشد علم در ایران گردید و در بسیاری از موارد ایرانیان با استفاده از بستر موجود یاری‌رسان این فرهنگ شدند.

تاکنون صدها مقاله و کتاب در موضوع علم و فرهنگ و تمدن اسلامی تألیف شده است. از جمله تاریخ علم جرج سارتن در اوایل قرن بیستم، تمدن اسلامی میکال آندره و گوستاولوبون، فرهنگ اسلام در اروپا از هونکه، کارنامه اسلام زرین کوب، تمدن اسلامی جرجی زیدان در نیمه قرن بیستم که از پیشگامان تحقیقات در میراث تمدن و علوم و فرهنگ اسلامی هستند اما در رابطه با تحقیق حاضر و سؤال و مسأله مطرح در آن؛ یعنی بررسی تأثیر فرهنگ اسلامی بر اوضاع علمی قرون اولیه، پژوهش مستقلی انجام نگرفته است و فقط می‌توان به طور پراکنده، مطالبی را در ارتباط با این موضوع در مقالات و کتاب‌های مختلف یافت:

- مطهری (۱۳۸۷) در کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران»، به خدمات متقابل اسلام و ایران در قبال هم پرداخته و در بخش خدمات ایرانیان، به نقشی که آنان در زمینه علوم مختلف اسلامی داشته‌اند، توجه کرده است.

- سپهری و امینه (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «آموزش و نهادهای آموزشی ایران در سه قرن نخست هجری» به بررسی سیر آموزش و تعلیم در سه قرن نخست اسلامی پرداخته‌اند و ضمن بحث از این سه قرن به ایران و مراکز علمی و وضعیت علمی آن هم اشاره کرده‌اند.

- توکلی (۱۳۷۴) در مقاله «امامان و فرهنگ گسترش علم» به جایگاه و منزلت علم در اسلام پرداخته و مثال‌ها و نمونه‌هایی برای این مورد ذکر کرده است. علاوه بر این، به بحث عدم محدودیت در فراگیری علم و هم‌چنین علم مورد نظر از دیدگاه اسلام نیز پرداخته است. نویسنده پژوهش حاضر از این مقاله در راستای تأکیدهای اسلام بر علم‌آموزی، جایگاه علم و عالمان در اسلام و هم‌چنین در زمینه احادیثی که در راستای برداشتن محدودیت‌های زمانی و مکانی برای تحصیل علم وجود دارد، بهره برده است. همان‌طور که از عناوین این آثار نیز مشخص است هیچ‌کدام به سوال مطرح شده در پژوهش حاضر یعنی؛ بررسی تأثیر مؤلفه فرهنگ اسلامی بر وضعیت علمی ایران در قرون نخستین اسلامی تا پایان دوره مأمون عباسی نپرداخته‌اند و همین مسئله از جمله نوآوری‌های مقاله پیش رو است.

واکاوی وضعیت علمی ایران قرون اولیه و شناسایی و معرفی یکی از مهم‌ترین عوامل و متغیرهای موثر بر رشد و گسترش علم در ایران قرون اولیه (فرهنگ اسلامی: قرآن و سنت) از جمله اهداف این پژوهش می‌باشد. علم و تولید علم، امروزه به عنوان عاملی اساسی در پیشرفت و توسعه جوامع محسوب می‌شود. به عبارتی، بخش قابل توجهی از توسعه جوامع پیشرفته، با استفاده از پیشرفت علمی محقق شده است. پیشرفت علمی افزایش قدرت مادی و معنوی دولت‌ها را در پی دارد.^۱ درخشش سریع علم در جهان اسلام - و به تبع آن ایران - و در ادامه، افول و زوال آن، در بررسی تاریخی توسعه جامعه ایران، امری پرسش برانگیز بوده است. از سویی این رخداد تاریخی همواره منبع ارجاعی برای تأکید بر امکان دوباره خیزش علم و تمدن اسلامی - ایرانی در جامعه از پیشرفت مانده امروز بوده است. از سوی دیگر، به دلیل آن که تبیین کامل و جامعی از چرایی این شکوفایی علمی صورت نگرفته است، نمی‌توان از این پیشینه تاریخی استفاده لازم را برد. از این رو، با شناخت وضعیت علمی خلافت اسلامی و ایران قرون اولیه و آگاهی به علل تاریخی که موجب رشد علمی جامعه آن عصر بود، می‌توان آن‌ها را با توجه به شرایط امروزی جامعه تا حد امکان، بازتولید نمود و یا حداقل شناختی واقع‌گرایانه از وضعیت امروزی جامعه داشت. روش تحقیق در این پژوهش، به شیوه غالب پژوهش‌های تاریخی، توصیفی - تحلیلی است. شیوه گردآوری اطلاعات نیز کتاب‌خانه‌ای بود و در این پژوهش تلاش شد بهترین منابع (اعم از دست اول و تحقیقات جدید) شناسایی شود و مورد استفاده قرار گیرد.

۱. «الْعِلْمُ سُلْطَانٌ، مَنْ وَجَدَهُ صَالِحًا، وَمَنْ لَمْ يَجِدْهُ صَالِحًا عَلَيْهِ» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ج ۲۰ / ۳۱۹).

۲. تعریف مفاهیم

۲-۱. تعریف پژوهش حاضر از علم

مقصود از علم در این پژوهش، همان علم به معنای مطلق و عام آن؛ یعنی "دانستن" است، که انواع دانستنی‌های بشر اعم از تجربی، انسانی، عقلی و ... را شامل می‌شود. از این نظر تعریف ارائه شده در این پژوهش تا حدودی تعریف مربوط به مصباح‌یزدی، محمدتقی جعفری و سروش را دربرمی‌گیرد (برای اطلاع از معنای لغوی علم نک: دهخدا، ۱۳۴۲: ۲۹؛ معین، ۱۳۶۳: ۲۳۴۲/۲؛ هم‌چنین مصباح‌یزدی، ۱۳۹۷: ۴۳-۴۴؛ حسین‌نژاد محمدآبادی، ۱۳۸۵: ۳۴؛ خزلی، ۱۳۹۰: ۲۲؛ شفیع‌ی‌مهر، ۱۳۹۱: ۷؛ هم‌چنین برای اطلاع از معانی مختلف علم در قرآن نک. تفسیری، ۱۳۷۸: ۲۰۷-۲۰۸؛ و معنای اصطلاحی علم نک. سروش، ۱۳۸۸: ۱؛ گلشنی، ۱۳۸۷: ۱۲۸؛ برای اطلاع از تعاریف مختلف از علم نک. تقی‌زاده انصاری، ۱۳۹۴: ۲۹۷؛ جعفری، ۱۳۸۷: ۳۹۳؛ مصباح‌یزدی، ۱۳۹۴: ۶۷/۱-۶۸؛ خوانساری، ۱۳۸۶: ۱ و ۲۵/۲-۲۴).

۲-۲. مفهوم فرهنگ اسلامی

تعریف این پژوهش از «فرهنگ اسلامی» عبارت است از آموزه‌های قرآن و سنت (قول، فعل و تقریر پیامبر و ائمه علیهم‌السلام) و تأکیدهای آن‌ها درباره علم و علم‌آموزی و نشر علم، که در نهایت به شکل مستقیم یا غیرمستقیم منجر به گسترش علم در ایران قرون اولیه اسلامی شد.

۲-۳. مهاجران علوی

منظور از مهاجران علوی؛ سادات و علویان مهاجر به ایران از نسل فرزندان ذکور علی (اعم از فاطمی و غیرفاطمی) و از پنج گروه حسنی، حسینی، عباسی (فرزندان حضرت عباس)، حنفی (فرزندان محمد حنفیه) و اطرفی (فرزند عمر اطرف) است که در دوره زمانی پژوهش حاضر با دلایل و انگیزه‌های مختلف به ایران وارد و منشأ اثرات مختلفی شدند.

۲-۴. قلمرو جغرافیایی و مکانی پژوهش (ایران)

قلمرو جغرافیایی پژوهش حاضر ایران است؛ با این توضیح که منظور از ایران در این پژوهش، ایران جغرافیایی و فرهنگی است و نه ایران سیاسی.

۲-۵. قلمرو زمانی و تاریخی پژوهش

قلمرو و حوزه تاریخی این پژوهش از ابتدای قرن اول هجری تا دهه دوم از قرن سوم یعنی سال ۲۱۸ ه و پایان خلافت مأمون عباسی است.

۳. فرهنگ اسلامی (قرآن و سنت) و تأکید بر علم و علم‌آموزی

۳-۱. قرآن^۱ و علم

واژه علم به تنهایی و بدون درنظر گرفتن مشتقات آن، حدود هشتاد بار در قرآن کریم تکرار شده و این واژه با مشتقات آن چیزی بالغ بر ۷۷۰ بار در قرآن استفاده شده است. ارزش و فضیلت مهم علم در تعالیم اسلامی را می‌توان از اولین آیه‌ای که بر پیامبر نازل شد و در آن از علم و دانش صحبت به میان آورده شده، دانست (علق: ۱-۵؛ همچنین نک. مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۶۳؛ مطهری، ۱۳۹۰: ۲۲؛ شهیدثانی، ۱۴۱۵: ۹۴-۹۳). خداوند در آیه‌ای دیگر از قرآن می‌فرماید:

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (طلاق: ۱۲).

در این آیه، از دانش به‌عنوان یکی از غایت‌های خلقت و آفرینش نام برده شده است و به صراحت این حقیقت را آشکار می‌سازد که آگاه‌سازی انسان‌ها از قدرت و علم خدا و آشنایی با صفات و ذات او یکی از غایات خلقت جهان است (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۶۰). همچنین خداوند در آیه‌ای می‌فرماید:

«كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۵۱؛ همچنین آیات دیگر: بقره: ۱۶۴؛ قلم: ۱؛ زمر: ۹).

همچنین در آیاتی از قرآن که مختص سرگذشت‌ها و به‌منظور عبرت‌آموزی است (برای نمونه نک. انعام: ۱۱) و نیز ترغیب به تحریر و نوشتن تاریخ و موضوعات تاریخی در آن‌ها مشاهده می‌شود (ولایتی، ۱۳۸۹: ۲۷؛ برای اطلاع از آیات بیشتر در این باره نک. جدول شماره ۱).

هم‌چنان که در آیه ۵۶ سوره روم، علم و ایمان در جوار هم به‌کار برده شده و خداوند مردم را از ایمانی که صرفاً به‌خاطر تقلید کورکورانه باشد، نهی کرده و خواهان ایمان بر مبنای شناخت و آگاهی است (ولایتی، ۱۳۸۹: ۲۷).

^۱. Qur'an

جدول شماره ۱. برخی آیات قرآن در فضیلت عالمان

ردیف	آیات	معنی آیات	ارجاع آیات
۱	«قل آمنوا به أو لا تؤمنوا ان الذين أوتوا العلم من قبله اذا يتلى عليهم يحزون للأذقان»	«بگو که شما به این کتاب ایمان آورید یا نیاورید (ما یکسان است) البته آن‌ها که پیش از این به مقام علم و دانش رسیدند هرگاه این آیات بر ایشان تلاوت شود همه با کمال خضوع و فروتنی سر طاعت بر حکم آن فرود آورند»	اسرا، ۱۰۷
۲	«و من آیاته خلق السماوات والأرض واختلاف ألسنتكم وألوانكم إن في ذلك لآيات للعالمين»	«و از آیات او آفرینش آسمان‌ها و زمین و تفاوت زبان‌ها و رنگ‌های شماست؛ در این نشانه‌هایی است برای عالمان»	روم، ۲۲
۳	«هو الذي أنزل عليك الكتاب منه آیات محكمات هن أم الكتاب وأخر متشابهات فأما الذين فی قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء تأويله و ما يعلم تأويله الا الله و الراسخون فی العلم يقولون أمتنا به كل من عند ربنا و ما يتذكر الا اولواالباب»	«اوست خدایی که در قرآن را بر تو فرستاد که برخی از آن کتاب آیات محکم است که اصل و مرجع سایر آیات کتاب خداست و برخی دیگر متشابه است و آنان که در دل‌شان میل به باطل است از پی متشابه رفته تا به تأویل کردن آن در دین راه شبهه و فتنه‌گری پدید آرند، در صورتی که تأویل آن را کسی به جز خداوند و اهل دانش؛ گویند: ما به کتاب گرویدیم که همه از جانب پروردگار ما آمده و به این (دانش) تنها خردمندان آگاهند».	آل عمران، ۷
۴	«بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم و ما یجحد بآیاتنا الا الظالمون»	«بلکه این قرآن آیات روشن الهی است در لوح سینه آنان که (از خدا نور) علم و دانش یافتند و آیات ما را جز مردم ستمکار انکار نکنند»	عنکبوت، ۴۹
۵	«و من الناس و الدواب و الأنعام مختلف ألوانه كذلك انما یخشى الله من عباده العلماء ان الله عزیز غفور»	«و از مردمان و جانوران و دام‌ها که رنگ‌هایشان همان گونه مختلف است [پدید آوردیم] از بندگان خدا تنها دانایانند که از او می‌ترسند آری خدا ارجمند آمرزنده است»	فاطر، ۲۸

۲-۳. سنت^۱

احادیث و روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر معصومین علیهم السلام درخصوص ارزش علم و علم‌آموزی بی‌شمار است. برای آگاهی از این احادیث و روایات کافی است مراجعه‌ای به برخی کتب حدیثی و غیرحدیثی همچون اصول کافی، بحار الأنوار، منیه‌المريد فی آداب‌المفيد والمستفيد، غررالحکم و دررالکلم، من لایحضره الفقیه، صحیح بخاری، صحیح مسلم، نهج‌البلاغه و ... داشته باشیم (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۱۷۷؛ تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۵۶؛ نهج‌البلاغه، حکمت ۲۰۵).

درجه اهمیت علم به حدی است که علاوه بر کلیات این موضوع، در احادیث و روایاتی هم به جزئیات اصول آن پرداخته شده است؛ آنجایی که از طبقه‌بندی علوم، ارزش دانشمندان، شرایط معلم و متعلم و ... مطالبی بیان شده است (قمی، ۱۴۱۴، ج ۴: ۵۱۳؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴: ۳۹۹). در طی حدیثی، علم و دانش به عنوان یک فریضه معرفی شده، آن هم فریضه‌ای که بر بسیاری از عبادات ارجحیت دارد (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰: ۳۵۸؛ همچنین برای اطلاع از احادیث بیش‌تر نک. محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۹، ج ۱: ۳۷-۳۹).

کسب دانش در اسلام امری عمومی و فراگیر است و این دین آن را از هرگونه انحصارطلبی خارج کرده و متعلق به زمان، مکان و قشر خاصی نمی‌داند. درواقع برای علم‌آموزی هیچ حدومرز و محدودیتی تعیین نشده و اسلام گستره‌ی آن را بی‌حدوخصر و بی‌نهایت معرفی کرده است (رحیمی‌راغب و قیّم، ۱۳۹۴: ۴۲). برای نمونه پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی، علم‌آموزی را بر هر زن و مرد مسلمانی لازم و ضروری معرفی می‌کند و می‌فرماید:

«طَلِبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۲).

در بیانی دیگر اشاره می‌کند که فاصله زیاد و دور بودن جا و مکان نباید سدّی برای فراگیری دانش باشد و اگر ضرورت داشت از رفتن به دورترین نقاط جهان هم نباید کوتاهی کرد و سختی‌های راه را باید پذیرفت، آنجایی که می‌فرماید:

«أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۱۷۷).

همچنین در جایی دیگر نیز به صراحت بیان می‌کند که انسان از زمان تولد تا هنگام مرگ باید به دنبال کسب دانش باشد و این نکته را تذکر می‌دهد که هیچ محدودیت زمانی برای علم‌آموزی وجود ندارد و می‌فرماید:

«أَطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۱).

^۱.Traditions

امام علی علیه السلام یکی دیگر از محدودیت‌هایی را که ممکن است سدّ راه مسلمانان در دانش‌اندوزی باشد برمی‌دارد تا عقاید مختلف بین معلم و دانش‌آموز مانعی برای علم‌آموزی نباشد و در این باره می‌فرماید:

«خذوا الحکمه ولو من المشرکین» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۹۷).

اسلام محدودیت‌های زمانی، مکانی، جنسیتی و عقیدتی را از میان برداشت تا مسلمانان فارغ از این مقولات و معضلات به دنبال کسب علم و دانش بروند و این باارزش‌ترین عملی است که از سوی اسلام می‌توانست صورت گرفته باشد (مطهری، ۱۳۷۶: ۲۵۸؛ مطهری، ۱۳۶۶: ۱۶۲-۱۵۸؛ همچنین برای اطلاع از احادیث بیش‌تر درباره مقام عالم نک. مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۳۶؛ قمی، ۱۴۱۴، ج ۴: ۵۱۳).

یکی از اموری که اسلام از همان ابتدای ظهور به آن توجه خاصی نشان داد، مقوله نوشتن و تنظیم مسائل علمی بود و در این زمینه مسلمانان را دعوت می‌کرد که کتاب‌ها را به رشته تحریر و نگارش در بیاورند (رحیمی‌راغب و قیّم، ۱۳۹۴: ۴۱). پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

«قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ»

«دانش را با نوشتن و نگارش آن به بند بکشید» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۸: ۱۲۴).

از همان روزگار مسلمانان اولیه بود که سفرهای علمی در جهان اسلام شروع شد و مسلمانان برای یادگیری علوم چون فقه، پزشکی، فلسفه، حدیث و ... به نقاط مختلف جهان سفر کردند (نک. غنیمه، ۱۳۷۷: ۲۶۶ به بعد).

هم‌چنین باید گفت که اهمیت علم در اسلام بدان حد است که به جز فراگیری علم، به زکات علم نیز توجه و توصیه شده است تا از این طریق علم تکثیر و باز نشر گردد. این یکی دیگر از راه‌هایی است که از طریق آن علم گسترش پیدا می‌کند:

«بَذَلُ الْعِلْمِ زَكَاةُ الْعِلْمِ»

«بخشیدن دانش زکات آن است» (تمیمی‌آمدی، ۱۴۱۰: ۳۱۳)

و همچنین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در حدیثی می‌فرماید:

«يَا عَلِيُّ، ثَلَاثُ خِصَالٍ مِنَ حَقَائِقِ الْإِيمَانِ: الْإِتِّفَاقُ فِي الْإِقْتَارِ وَانْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ وَبَذْلُ

الْعِلْمِ لِلْمُتَعَلِّمِ»

«ای علی، سه چیز از حقایق ایمان است: اتفاق در تنگدستی، ادای حقوق دیگران، دانش آموختن به طالبان آن» (حرّعاملی، ۱۴۰۹، ج ۹: ۴۳۰).

این همه تأکید و این حجم از توصیه به علم و علم‌آموزی و نشر آن، در بین همه ادیان و آیین‌ها بی‌نظیر است.

جدول شماره ۲. برخی احادیث و روایات در فضیلت علم

ردیف	گوینده حدیث	حدیث	معنی حدیث	ارجاع حدیث
۱	امام علی علیه‌السلام	«العلم قاتل الجهل»	«علم و دانش، از بین برنده نادانی هستند»	تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۵۶
۲	امام صادق علیه‌السلام	«لست احب أن أرى الشاب منكماً إلا غادياً في حالي: إما عالماً أو متعلماً»	«دوست ندارم جوانی از شما را به جز بر دو گونه ببینم: دانشمند یا دانشجو»	مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۱۷۰
۳	حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله	«مداد العلماء افضل من دماء الشهداء»	«برتر و بالاتر از خون‌های شهیدان، مرکب دانشمندان است»	مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷: ۲۲۶؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۳۹۹
۴	امام علی علیه‌السلام	«كل وعاء يضيق بما جعل فيه إلا وعاء العلم؛ فإنه يتسع به»	«هر ظرفی ظرفیت خود را از دست می‌دهد، زمانی که چیزی را در آن می‌ریزند، به جز ظرف دانش که وسعت و ظرفیتش با اضافه کردن به آن افزایش پیدا می‌کند»	نهج البلاغه، حکمت ۲۰۵
۵	امام باقر علیه‌السلام	«إن قلباً ليس فيه شيء من العلم كالبيت الخراب الذي لا عامر له»	«قلبی که علم و دانش در آن نیست به خانه ویرانه‌ای می‌ماند که هیچ آباد کننده‌ای برای آن نیست»	برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱: ۲۲۸
۶	حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله	«العلماء ورثة الأنبياء»	«دانشمندان وارث انبیاء هستند»	کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۴

۴. راه‌های انتقال فرهنگ اسلامی به ایران (روش مستقیم (انتقال غیررسمی) و غیرمستقیم (انتقال رسمی))

پس از بحث از فرهنگ اسلامی و تعاریف آن، مسئله راه‌ها و چگونگی انتقال این فرهنگ به ایران مطرح است. ورود اسلام و به تبع آن، فرهنگ اسلامی به ایران از راه‌های مختلفی ممکن شد. در این بین می‌توان آنها را به دو روش تقسیم کرد:

۴-۱. ورود مهاجران مسلمان به ایران (تأثیر مستقیم فرهنگ اسلامی بر گسترش علم در ایران قرون اولیه)

در بحث از این روش که هم‌زمان با دوره فتوحات مطرح است، ورود مهاجران عرب به ایران عامل اصلی و سرآغاز تغییر و تحولات بسیار و از جمله انتقال و گسترش فرهنگ اسلامی است. از این‌رو منظور از راه مستقیم، همان مسیر ورود آموزه‌های قرآن و سنت (با محتوای تأکید بر علم و علم‌آموزی) از طریق مهاجران، عالمان و دانشمندان علوم دینی و ... به شیوه غیررسمی به ایران است. نقش و تأثیری که فرهنگ اسلامی از این طریق توانست بر ایرانیان و وضعیت علمی آن‌ها داشته باشد، چون با فتوحات آغاز شد به لحاظ زمانی، زودتر اتفاق افتاد. همچنین به نظر می‌رسد که عمق و گستره تأثیر این روش بیش‌تر و گسترده‌تر از روش غیرمستقیم باشد؛ زیرا بسیاری از این مهاجران را صحابه، تابعین و در دوره‌های بعد علویان و سادات تشکیل می‌دادند.

۴-۱-۱. مهاجرت اعراب مسلمان به ایران در دوره خلفای راشدین و امویان (۱۱-۱۳۲هـ)

مهاجرانی که از ابتدای فتوحات؛ بعضاً از بین صحابه، تابعین، قراء و در قرن‌های بعد بیش‌تر از سادات و علویان بودند، به‌طور مستقیم حامل و عامل انتقال فرهنگ اسلامی به داخل ایران شدند. مهاجرت اعراب به ایران از ابتدای فتوحات و به شکل نظامی و غیرنظامی و با انگیزه‌های گوناگون آغاز شد (نک. دهقان‌پور، ۱۳۹۷: ۶۰-۵۱؛ همچنین برای اطلاع از مهاجرت گروه‌های پنجگانه علوی به ایران در دوره عباسی نک. دهقان‌پور و بیات، ۱۳۹۹).

یکی از بحث‌های مطرح درباره مهاجرت‌ها و از جمله مهاجرت اعراب به ایران، که با بحث پیش‌رو هم ارتباط مستقیم پیدا می‌کند، بحث انگیزه‌های مهاجران برای هجرت است. در این بین می‌توان بر انگیزه‌های دینی^۱ اعراب (حتی در حد شعار) تأکید بسیار کرد (نک. دهقان‌پور، ۱۳۹۷: ۱۴-۶). انگیزه دینی در این دوره و به‌ویژه در زمان خلفای نخستین در سه قالب «هجرت»، «جهاد» و «تبلیغ و نشر دین» انجام می‌گرفت (دهقان‌پور، ۱۳۹۷: ۶). از این‌رو تبلیغ دین و نشر آن، یکی از اهداف و انگیزه‌های اصلی برای برخی از فاتحان و مهاجران، به‌ویژه صحابه، تابعان، علویان و حتی برخی از کارگزاران سیاسی و حکومتی بود. از این‌رو می‌توان مهاجرت‌ها را با در نظر گرفتن این انگیزه، در دو شکل مهاجرت در قالب فتوحات و مهاجرت در شکل تبلیغ و آموزش دینی؛ حال یا به انگیزه‌های

^۱ به همه تلاش‌ها و کوشش‌هایی که به هر شیوه و روشی خواه نظامی، سیاسی، تبلیغی و... به منظور نشر و گسترش آموزه‌های دینی انجام می‌گیرد، انگیزه دینی گفته می‌شود.

شخصی و یا با حمایت حکومت مرکزی دانست. مهاجران دسته دوم را قاریان، محدثان (حدیث‌گویان) و صحابه پیامبر تشکیل می‌دادند (دهقان پور، ۱۳۹۷: ۷).

این افراد ابتدا در شهرهای نوین کوفه و بصره استقرار یافتند و در طی فتوحات، به دیگر مناطق ایران وارد شدند. حضور عبدالله بن مسعود، صحابی پیامبر، در کوفه به دستور عمر بن خطاب به این منظور انجام شد (طبری، ۱۹۶۷، ج ۴: ۱۳۹). همچنین در سال ۳۳ ه و به‌هنگام نخستین ولایت‌داری عبدالرحمن بن سمره (د. ۵۰ ه.ق) بر سیستان و از طرف عثمان، گروهی از مسلمانان بلندآوازه از طبقه قُرّاء که وظیفه توضیح مبادی مسلمانان و دعوت سگزیان غیرمسلمانان را برعهده داشتند، وی را همراهی می‌کردند (تاریخ سیستان، بی‌تا: ۸۳). از جمله دیگر صحابه حاضر در فتوحات می‌توان به قثم بن عباس، پسر عموی پیامبر و بریده بن حصیب اشاره کرد (بلاذری، ۱۹۸۸: ۱۹۳-۱۹۲). بریده بن حصیب اسلمی (د. ۶۳ ق) از جمله صحابه و راویان حدیث بود که بنابر گزارش ابن اثیر و بلاذری جزو پنجاه هزار مهاجر سال ۵۱ ه بود. این گروه به دستور زیاد بن ابیه و به همراه ربیع بن زیاد و همراه با خانواده خود از بصره و کوفه راه خراسان را در پیش گرفته و به آن‌جا کوچیدند (بلاذری، ۱۹۸۸: ۱۹۲؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵، ج ۳: ۴۸۹). حضور افراد و قبایل عرب به سیستان را باید از دهه سوم قرن اول هجری دانست. اولین گزارش در این مورد به زمان فتح این ناحیه و حضور عبدالرحمن بن سمره، اولین ولایتدار عثمان، برمی‌گردد (تاریخ سیستان، بی‌تا: ۸۳). حسن بصری (۱۱۰-۲۱ ه.ق) که در این مهاجرت، عبدالرحمن را همراهی می‌کرد، حدود سه سال در مسجد آدینه زرنج به موعظه و آموزش پرداخت (تاریخ سیستان، بی‌تا: ۸۹-۸۸).

به این مهاجرت‌ها باید مهاجرت افراد و گروه‌هایی را که به فرقه‌های مختلف تعلق داشتند، نیز افزود. از جمله این افراد که به انگیزه حفظ جان و مال خویش و برای دستیابی به امنیت در ایران استقرار یافتند، افرادی از سادات، علویان، طالبیان و شیعیان^۱ بودند. مهاجرت این افراد، مربوط به دوره امویان و به‌ویژه دوره زمانی امارت زیاد بن ابیه (۵۳-۴۵ ه)، عبیدالله بن زیاد (۶۶-۵۵ ه) و حجاج بن یوسف (۹۵-۷۵ ه) بود. یعقوبی می‌گوید: "ابن مطیع، عامل عبدالله بن زبیر در کوفه، شیعه را تعقیب می‌کرد و بیم می‌داد" (طبری، ۱۹۶۷، ج ۲: ۲۵۸؛ در مورد دیگر مهاجران علوی از جمله یحیی بن زید نک. طبری، ۱۹۶۷، ج ۷: ۲۳۰، ۲۲۸، ۱۸۹؛ قمی، ۱۳۶۱: ۲۶۱-۲۶۰). این روند که به‌ویژه در دوران اموی و به زمان امارت زیاد بن ابیه، عبیدالله بن زیاد و حجاج بن یوسف ثقفی شدت یافت (مبرد، بی‌تا، ج ۲: ۲۲۰-۱۶۷، ۲۵۰-۱۵۵) مهاجرت‌های بسیاری را به داخل خاک ایران موجب شد.

^۱. شیعه نام عمومی تمام فرقه‌هایی است که قائل به امامت و خلافت بلافصل حضرت علی علیه‌السلام پس از پیامبر بوده و اعتقاد دارند که امامت از اولاد وی خارج نمی‌شود، تمام فرقه‌های شیعی معتقد به وجود تعیین و تنصیب امام از جانب خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده و انبیاء و امامان را از گناهان مبرا و معصوم می‌دانند و به تولی و تبری اعتقاد دارند و آن‌ها پنج فرقه هستند: امامیه، کیسانیه، زیدیه، غلات و اسماعیلیه (شهرستانی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۱۴۷-۱۴۶).

در این بین مهاجرت‌هایی که با انگیزه‌های مالی و دریافت اقطاع^۱ صورت گرفته نیز می‌توانست از طرفی عاملی برای مهاجرت‌های افراد و گروه‌های تأثیرگذار باشد و از سویی به‌طور غیرمستقیم بر ورود و نفوذ فرهنگ اسلامی در مناطق مهاجرپذیر مؤثر واقع شود. این تأثیر زمانی بیش‌تر می‌شود که بدانیم در بین اقطاع‌گیرندگان (مقطّعان) افرادی شاخص هم‌چون صحابه پیامبر هم حضور داشتند. رسم اقطاع یکی از دلایل مهاجرت برخی از صحابه، صاحب‌منصبان و ... بود (نک. سجادی، ۱۳۸۵: ۶۴۳) و با اهدافی از جمله تألیف قلوب مسلمانان، تشویق به گرایش به دولت اسلامی، ایجاد آبادانی و کمک به مردم صورت گرفت. این اقطاعات از زمان تشکیل اولین دولت اسلامی در مدینه آغاز شد و به‌نظر می‌رسد که مسئله اسکان مهاجران، تشویق مسلمانان به جهاد و یا کوچ آن‌ها به مناطق دیگر و ماندگاری در آن مناطق، در آغاز شکل‌گیری اقطاع مؤثر بوده‌است (سجادی، ۱۳۸۵: ۶۴۳). منابع به واگذاری برخی از این اقطاعات در مناطقی از فلات ایران نیز اشاره کرده‌اند (بلاذری، ۱۹۸۸: ۱۴۸-۱۴۹).

۴-۱-۱-۱. تأسیس مساجد در ایران دوره خلفای راشدین و امویان: تبلیغ دین،

ترویج علم

محققان میان گرویدن به اسلام و توسعه مؤسسات اسلامی در قرن‌های اولیه اسلامی رابطه مستقیمی برقرار می‌کنند (چوکسی، ۱۳۸۱: ۱۲۰). انتشار علم و دانش پس از رحلت حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، در روزگار خلفای اموی به‌وسیله فقها و تابعین در شبه‌جزیره عربستان ادامه یافت و با آغاز فتوحات و تداوم آن، به سرزمین‌های مفتوحه نیز راه یافت. سیاست ساخت مساجد در خارج از شبه‌جزیره نیز دنبال شد و در مناطق مفتوحه در سرلوچه امور قرار گرفت. پیامدهای ناشی از این امر نشان‌دهنده آن است که سیاست‌گذاران عرب این کار را به‌طور کاملاً آگاهانه و حساب‌شده انجام می‌دادند. اولین گام برای تبلیغ و نشر دین اسلام در این مناطق را شاید بتوان بنای مساجد و استقرار عده‌ای از صحابه و تابعین و سپس آحاد مسلمانان دانست (بهرامی، ۱۳۸۵: ۳). تأسیس مسجد، به‌عنوان مرکز آموزشی و تعلیمی بلافاصله بعد از فتح هر سرزمین، گویای این امر است که بر خلاف تداوم منع کتابت حدیث و موانع زبانی‌ای که در این دوران کم‌وبیش وجود دارد، قرآن و حدیث حتی به همان صورت شفاهی هم به مناطق مفتوحه وارد شد و از همین‌رو بود که در قرن‌های بعد بسیاری از علما و دانشمندان اسلامی از همین سرزمین برخاستند.

^۱. اقطاع در امور ارضی، مالیاتی و دیوانی در قلمرو اسلام اصطلاحی است که منظور از آن واگذاری زمین، آب، معدن، یا منافع حاصل از آن، یا واگذاری حق گردآوری خراج و مالیات یا واگذاری محلی برای کسب و کار به کسی به‌طور محدود و در زمانی معین است. این معنی در طی قرون متحوّل شده، انواع و صورت‌های مختلفی یافته و مفهوم و مدلول آن مورد بحث نظریه‌پردازان و فقها قرار گرفته است (سجادی، ۱۳۸۵: ۶۴۳).

کوفه و بصره لنگرگاه اولیه اعراب و محلی برای آزمایش افرادی بود که به اسلام گرویده بودند و درواقع در جایی ساخته شده بودند که هنوز بقایای فرهنگ ایرانی در آن‌ها دیده می‌شد (جعیت، ۱۳۷۲: ۹۳). بنا به گزارشی، عمر بن خطاب به سعد بن ابی وقاص دستور داد که در کوفه نقشه مسجدی را طراحی کند که ظرفیت چهل هزار انسانی را که قرار بود در آن استقرار یابند داشته باشد (یا قوت حموی، ۱۹۹۵، ج ۴: ۴۹۱). اسامی مساجد کوفه در دوره اموی نیز می‌تواند نشان‌دهنده حضور قبایل متعدد عرب در این شهر و نیز تعداد زیاد آن‌ها باشد (جعیت، ۱۳۷۲: ۳۵۷). مساجد متعلق به قبایل عبدالقیس (طبری، ۱۹۶۷، ج ۶: ۴۹)، بنو ذهل و بنو حجر (طبری، ۱۹۶۷، ج ۵: ۵۷۸)، بنو ذهمان (طبری، ۱۹۶۷، ج ۶: ۵۹)، بنو جذیمه (بلاذری، ۱۹۸۸: ۱۳۹). بلاذری به حضور چهار هزار نیرو به فرماندهی ربیع بن خثیم ثوری به هنگام خلافت علی علیه السلام در دیلم و وجود مسجدی در این شهر به نام این فرمانده اشاره کرده است (بلاذری، ۱۹۸۸: ۱۵۵). در آغاز سال ۲۵هـ، نیروهای کوفی با فرماندهی ولید بن عقیبه در بخش مرزی ری و آذربایجان می‌جنگیدند (طبری، ۱۹۶۷، ج ۴: ۲۴۶). استقرار اعراب در آذربایجان از زمان فتح این ناحیه آغاز شده بود (یعقوبی، ۱۴۲۲: ۸۰). ولید، اعرابی از اهل عطا و دیوان را در این ناحیه اسکان داد تا مردم را به دین اسلام فراخواند (بلاذری، ۱۹۸۸: ۱۵۷).

از سال ۳۰هـ که سعید بن عاصی حاکم کوفه شد، رسم بر آن قرار گرفت که نیروهایی به‌طور ثابت در این ناحیه (شمال غرب و آذربایجان) مستقر شوند (بلاذری، ۱۹۸۸: ۱۵۷). علی بن ابی طالب علیه السلام نیز در زمان خلافت خویش، اشعث بن قیس کندی را احتمالاً به‌علت سابقه آشنایی وی با این منطقه از زمان عثمان، به امارت آذربایجان فرستاد. چون اشعث به آذربایجان رسید:

«چنان دید که بیش‌تر مردم اسلام آورده و قرآن می‌خواندند، پس گروهی از تازیان اهل عطا و دیوان را در اردبیل مسکن داد و آن شهر را آبادان گردانید و مسجد آن را بساخت و این مسجد بعدها وسیع‌تر گردید» (بلاذری، ۱۹۸۸: ۱۵۷).

از آن‌جا که در سیستان مسلمانان در اقلیت بودند، از سده‌های نخست هجری تا قرن چهارم فقط چند مسجد بنا شد. از جمله در سال ۳۴هـ و بانظار ت عبدالرحمن بن سمره مسجد جامعی در زرنگ ساخته شد (تاریخ سیستان، بی‌تا: ۸۹) و در سال ۱۱۱هـ نیز عبدالله بن بلال برده بن ابوموسی اشعری مسجدی را در این ناحیه در بخش دَر [درب] پارس بنا کرد (تاریخ سیستان، بی‌تا: ۱۲۷). پس از فتح نیشابور در حدود سال ۳۱هـ اعراب آتشکده اصلی این شهر را ویران و جامع العتیق را بنا کردند و صحابه به آن وارد شدند و به احکام دین فتوا دادند (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۱۷).

قتیبه به سال ۹۴هـ در بخارا، مسجد جامعی بنا کرد و

«اهل آن را فرمود تا آدینه در آن جا جمع شوند، چنانچه هر که به نماز آدینه حاضر شود، دو درهم بدهم... و به مسجد جامع بیش‌تر کس حاضر نشدندی و درویشان رغبت نمودندی بدان دو درهم تا بگیرند» (نرخشی، ۱۳۶۳: ۶۷ به بعد).

نرخشی به ساخت مسجدی به‌وسیله قتیبه‌بن مسلم در سال ۹۱ هـ در افشنه، از توابع بخارا، نیز اشاره کرده است (نرخشی، ۱۳۶۳: ۸۰). در سال ۹۳ هـ سمرقند نیز به دست قتیبه، حاکم خراسان از طرف حجاج، گشوده شد. وی پس از صلح با حاکم محلی سمرقند، مسجدی در آن بنا کرد و جمعی از مسلمانان و از جمله ضحاک‌بن مزاحم، صاحب تفسیر، را در آن جای داد (بالادری، ۱۹۸۸: ۱۹۷-۱۹۶). سهمی گوید:

«یزید بن مهلب پس از فتح گرگان (۹۸ هـ)، حصاری دور تا دور شهر کشید و در آن محله‌هایی بود که چهل مسجد در آن قرار داشت، هر قبیله‌ای دارای مسجدی مخصوص خود بود. این مساجد در گرگان معروفند. برخی از آن‌ها در داخل دهکده و برخی دیگر در اطراف آن قرار گرفته‌اند» (سهمی، ۱۴۰۷: ۴۹).

سهمی هم‌چنین بخشی از کتاب خود را نیز با عنوان «ذکر تسمیه خطط المساجد الی بنیت فی ایام بنی‌امیه» قرار داده و به ذکر محله‌هایی پرداخته است که در دوران بنی‌امیه در آن مساجدی ساخته شده بود. نام این مساجد معمولاً نشان‌دهنده تعلق آن‌ها به شهر، فرد و یا قبیله‌ای خاص است و می‌توان آن را دلیلی بر استقرار مردم هر قبیله در کنار مسجد مخصوص خود دانست. بیش‌تر این مساجد متعلق به اهل کوفه، تعدادی اهل بصره و از قبایل ازده، مراد، عجل، تمیم، تیم‌بن ثعلبه، حمراء، قریش، بنی‌اسد، خثعم، بنی‌سنان، بنی‌ذهل، قیس‌بن ثعلبه، قضاعه، محارب، بحیله، اسد، ضبّه، تمیم، حضرمیان، همدان و عبدالقیس بودند و حتی موالی نیز مسجد جداگانه‌ای برای خود داشتند (سهمی، ۱۴۰۷: ۵۷-۵۶). در این میان نباید از ایرانیانی که به‌عنوان میانجی ایفای نقش می‌کردند و زمینه را برای تعامل بین دو جامعه ایرانی و عرب مهیا می‌ساختند، غافل شد (نک. دهقان‌پور، ۱۳۹۷: ۱۵۳، ۱۵۲، ۱۵۱ و ...).

۴-۱-۲. مهاجرت گسترده علویان به ایران در دوره عباسی (از سال ۲۱۸-

۱۳۲ هـ.ق)

مهاجرت اعراب به ایران که از زمان فتح این سرزمین آغاز شده بود، در دوره خلفای راشدین و زان پس در دوره اموی و عباسی نیز تداوم یافت. با این تفاوت که مهاجران دوره عباسی را بیش‌تر علویان تشکیل می‌دادند (نک. مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۲۹۵؛ ابوالفرج اصفهانی، بی‌تا: ۳۸۸؛ هم‌چنین برای اطلاع از مهاجران علوی به مناطق مختلف ایران نک. دهقان‌پور و بیات، ۱۳۹۹).

براساس اطلاعات منابع اعم از تواریخ عمومی، محلی و ...؛ چند واقعه مهم تاریخی را می‌توان به‌عنوان منشأ و عامل حضور مهاجران علوی در ایران در نظر گرفت (برای اطلاع از این وقایع نک. دهقان‌پور و بیات، ۱۳۹۹). واقعه مهمی که به دوره زمانی پژوهش حاضر مربوط می‌شود، ولیعهدی امام رضا علیه‌السلام و هجرت و حضور در ایران (۲۰۱ هـ) و در ادامه، شهادت ایشان است (۲۰۳ هـ). در بحث از عوامل تبدیل شدن خراسان و مرو به مرکز بزرگ علمی در قرن‌های بعد، جز موارث فرهنگی و تمدنی به‌جای‌مانده از گذشته و مهاجرت‌های اولیه افراد و قبایل عرب از ابتدای فتوحات، هجرت و ولیعهدی امام رضا علیه‌السلام را می‌توان از عوامل موثر دانست. رافعی، مؤلف سنی، در کتاب خود به نقل از نامه‌ای به قلم فضل‌بن‌سهل - مأمون در بین تمام رجال از فرزندان عباس و امام علی علیه‌السلام تفحص کرد و کسی را فاضل‌تر، پرهیزگارتر و عالم‌تر از او نیافت (طبری، ۱۹۶۷، ج ۸: ۵۵۴). این واقعه مهم، خود عامل مهاجرت بسیاری از علویان با گرایش‌های مختلف به ایران بود.

در این‌جا به برخی از این افراد که براساس گزارش منابع به‌نظر می‌رسد بیش‌ترین تأثیر را در انتقال فرهنگ اسلامی و ترویج علم داشته‌اند، اشاره می‌شود. عبیدلی نسابه به تعداد زیاد زاهدان و عالمان و راویان حدیث و ادبا در بین مهاجران اطرفی اشاره می‌کند (دهقان‌پور و بیات، ۱۳۹۹: ۲۹۸). علوی نسب‌شناس نیز ضمن اشاره به حضور تعداد زیاد این گروه در مناطق مختلف ایران، بسیاری از آنان را از علماء، نسابان، زهاد و ... معرفی کرده و آنان را علاقه‌مند به حفظ نسب‌شان می‌داند (دهقان‌پور و بیات، ۱۳۹۹: ۲۶۶، ۲۶۵ و ...). منابع رجالی، احمد، از فرزندان عیسی‌بن‌جعفر مولتانی، را از جمله مهاجران به بلخ و از جمله حاملان علم و راویان حدیث می‌دانند، برخی نیز از وی نام برده و او را ثقة و از اصحاب عیاشی دانسته‌اند (نجاشی، ۱۴۱۶: ۴۰۷). خاندان ابوطاهر احمدبن‌محمدالعوید (احمد باهر) در ایران به محدثیه مشهور بودند. این افراد در پایه‌گذاری نظام علمی و آموزشی در این مناطق و به‌ویژه در قم، که بعدها مکتب مستقلی در زمینه حدیث و فقه شیعه شد و بیش‌ترین علما را پرورش داد، نقش مؤثری ایفا کردند (ولوی و شعبان‌پور، ۱۳۹۲: ۵۳). این نمونه‌ها، تعدادی معدود از مهاجران بی‌شماری است که در قرن‌های اولیه به ایران وارد شدند (برای اطلاع از مهاجران بیش‌تر در این دوره و دوره‌های بعد نک. دهقان‌پور و بیات، ۱۳۹۹).

در دوره‌های بعد، وجود مقابر، بقاع و مساجد و یادمان‌های متعلق و منسوب به علویان در رونق علمی و فرهنگی، اقتصادی و حتی ایجاد و گسترش شهرها در مناطق مختلف ایران نقش مهمی ایفا کرد. زیارتگاه مشهد به‌تدریج به عنوان یکی از مناطق مهم و تأثیرگذار خراسان مطرح شد، قم، قرن‌ها مرکز عمده علمی و مذهبی بود و به محل تربیت اصلی علمای ایران تبدیل شد. مدفون شدن خواهر امام رضا علیه‌السلام در قم اصلی‌ترین عامل تبدیل تدریجی این شهر به پایتخت معنوی تشیع و گردآمدن محدثان بزرگی هم‌چون شیخ صدوق (ابن بابویه) و ایجاد حوزه‌های علمی حدیثی و فقهی بود. بقعه معروف به شاهچراغ، منسوب به احمدبن‌موسی برادر امام رضا علیه‌السلام و یکی از مهاجران این دوره، در شیراز نیز از قرن‌ها پیش تاکنون از مراکز فعالیت‌های علمی و فرهنگی در این ناحیه به‌شمار

می‌رود. این بطوطه که در قرن هشتم از شیراز دیدن کرده است به علاقه‌مندی مردم شیراز نسبت به زیارت این مکان و وجود فعالیت‌های قرآنی، جلسات سخنرانی و عمارت مدرسه پیوسته بدان اشاره می‌کند (این بطوطه، ۱۴۰۵: ۲۱۲؛ هم‌چنین نک. غروی، ۱۳۷۶: ۱۰۵-۱۰۴).

۱-۲-۱-۴. اسلام‌پذیری گسترده ایرانیان در دوره عباسی و تأثیر آن بر گسترش علم

پذیرش دین در ایران دوره خلفای راشدین، که هم‌زمان با فتوحات و در دهه دوم قرن اول هجری آغاز شد، بدون شناخت و بیش‌تر از سر منفعت طلبی و اجبار شرایط سیاسی و اجتماعی انجام گرفت، اما با نزدیکی دو عنصر غالب و مغلوب، به‌دنبال مهاجرت و حضور گسترده مسلمانان و به‌ویژه شیعیان و علویان؛ این روند، علاوه بر گسترش روزافزون، با شناخت و درک صحیح‌تر از اسلام ادامه یافت. این امر زمانی بیش‌تر آشکار می‌شود که بدانیم در بین مهاجران عرب و حتی در سیمت فرماندهی و امارت شهرها، بسیاری از صحابه حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله و تابعان حضور داشتند. همه صحابه و تابعینی که به مناطق مفتوحه می‌آمدند، به کار جنگ و ستیز نمی‌پرداختند، بلکه گروهی از ایشان به گسترش دین اسلام و تبلیغ و تعلیم آموزه‌های دین و احکام آن مأمور بودند (نک. بهرامی، ۱۳۸۵: ۴۱).

منابع به حضور افرادی مانند سلمان فارسی در بین مردم هم‌زمان با فتوحات و دعوت و تبلیغ آن‌ها به دین اسلام با زبان فارسی اشاره دارند (ابن‌اثیر، ۱۹۶۵: ج ۲: ۵۱۲-۵۱۳). این امر می‌توانست در گرایش ایرانیان به دین جدید بسیار مؤثر باشد. فتح نواحی غربی و جبال به‌وسیله نیروهای کوفی نیز این منطقه را به‌لحاظ فرهنگی و آموزشی متأثر از کوفه ساخت (بهرامی، ۱۳۸۵: ۱۷). نواحی شرقی، یعنی خراسان، ماوراءالنهر و سیستان نیز که با تلاش نیروهای بصری فتح‌شده بودند، پذیرای علما و دانشمندان بصری شدند (بلاذری، ۱۹۸۸: ۲۰۱-۱۸۵). نرشی نیز به وجود مقبره بسیاری از تابعین در نور بخارا اشاره می‌کند (نرشی، ۱۳۶۳: ۱۷).

بولت (بولیت)، اسلام‌پذیری ایرانیان را هم‌زمان با پایان دوره اموی و در مقایسه با اسلام‌پذیری ایرانیان در دوره عباسی بسیار ناچیز می‌داند. در اواسط قرن سوم هجری (حدود ۲۵۴هـ) و اوایل دوره عباسی و دویست سال پس از پیروزی عباسیان بر امویان، بیش از ۸۰ درصد ایرانیان به دین اسلام گرویده بودند، این در حالی است که در اواخر دوره اموی تعداد گروندگان در ایران بنا به تحقیقات بولت به ۸ درصد می‌رسید (بولت، ۱۳۶۴: ۶۴-۶۵). نظریه بولت هر چند مخالفان و موافقانی دارد، تا حد زیادی با شواهد تاریخی مطابقت می‌کند. یکی از دلایل رشد و گسترش اسلام در دوره عباسی، مهاجرت گسترده علویان و سادات به دورترین و نزدیک‌ترین شهرها و روستاهای ایران است. نکته جالب توجه آن است که به‌نظر می‌رسد اسلام‌پذیری و گسترش علم در این دوره، به موازات هم در

حرکت‌اند؛ با این توضیح که هرگاه اسلام‌پذیری سیری کند داشته، به تبع آن گسترش علم نیز روالی آهسته را تجربه می‌کند و هرگاه روند اسلام‌پذیری شتاب می‌گیرد، سیر گسترش علم نیز با سرعت بیش‌تری به جلو حرکت می‌کند. اگر علم را به معنای عام آن؛ یعنی اعم از علوم عقلی و نقلی، در نظر بگیریم، می‌توان بر این مطلب تأکید کرد که مدعای مطرح‌شده در این سطر؛ یعنی ارتباط بین گروه به اسلام در ایران و رشد علم، به‌عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر گسترش علم در قرون اولیه قابل طرح است. این ادعا را می‌توان با گزارشی از احسن‌التقاسیم مقدسی^۱ بیش‌تر مورد تأیید و تأکید قرار داد. وی ضمن اشاره به باقی ماندن مردم فارس بر کیش سابق خود (زرتشتی‌گری)، علت عقب‌ماندگی فارس به نسبت خراسان در قرن‌های بعد را، همین پذیرش دیر هنگام اسلام از سوی اهالی فارس در مقایسه با خراسانیان می‌داند (نک. مقدسی، ۱۹۰۶: ۴۵۱). از این‌رو پذیرش اسلام از طرف ایرانیان به‌عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار و در کنار دیگر عوامل، چرخ علم و دانش را در ایران یک‌بار دیگر به حرکت درآورد.

۴-۲. نقش خلفای عباسی و وزراء و خاندان‌های حکومتگر ایرانی (تأثیر غیرمستقیم فرهنگ اسلامی بر گسترش علم در ایران قرون اولیه)

تأثیر طبقه حاکمه و خاندان‌های حکومتگر همچون عباسیان و وزراء و کارگزاران آنان بر کسی پوشیده نیست. تأثیر متغیر قدرت و حاکمیت بر گسترش علم در ایران، یکی بدون واسطه و به‌وسیله خلفا و از طریق فراهم کردن بستر مورد نیاز برای علم و علم‌آموزی و یا با حمایت از علم و عالمان و با مشارکت مستقیم در نهضت‌های فرهنگی (همچون نهضت ترجمه، تشکیل و تأسیس بیت‌الحکمه و ...) ممکن شد. همچنین از طریق تأثیرگذاری از طریق وزراء و خانواده‌های ایرانی و به‌طور کلی مردم بومی هر منطقه. با این توضیح که در شکل غیرمستقیم این تأثیرگذاری به‌واسطه وزراء و کارگزاران ایرانی و ... انجام می‌شود و خلفا در این امر به شکل غیرمستقیم منشأ اثر می‌شوند. دلیل تأکید بر دوره عباسیان، آن است که بحث پیشرفت علم در سراسر خلافت اسلامی و به‌طور مشخص در ایران، در این دوره بیش‌تر مطرح است و خلفای عباسی در هر دو روش مستقیم و غیرمستقیم، نقش برجسته‌تری ایفا کردند. نقش این گروه را حتی در مهاجرت‌های علویان به ایران نیز می‌توان بسیار پر رنگ دید؛ با این توضیح که مهاجرت‌های فزاینده علویان به مناطق مختلف و از جمله ایران،

^۱ «در کتابی که در کتاب‌خانه عضدالدوله بود خواندم: مردم فارس در پیروی سلطان سر به زیرترین و در برابر ستم شکیباترین مردمند، سنگین‌ترین خراج را می‌پردازند و پست‌ترین ذلت را می‌پذیرند. نیز در آن دیدم: مردم فارس هیچ دادگر ندیده‌اند. اگر گفته شود: مگر نه پیامبر در ستایش ایشان گفت: اگر ایمان در پروین باشد باز مردمی از فارس و خراسان بدان خواهند رسید! پاسخ این است که: خراسان و فارس نزد عرب‌ها یکی به شمار می‌رفت و گر نه کی دانشمندی جهانی از فارس برآمده؟ در صورتی خراسان، ابن‌مبارک، راهویه و مانند ایشان را در فقه، حدیث بیرون داده و امروزه نیز از پیشوایان بزرگ خالی نیست و فارس از این دست تهری می‌باشد. ایشان تألیفی قابل اعتماد و یا روشی شایسته در دانش ندارند...» (نک. مقدسی، ۱۹۰۶: ۴۵۱).

به علت سیاست مذهبی خاص خلفای این دوره و به‌طور خاص در دوره‌های حکومت مأمون (حک. ۲۱۸-۱۹۸ ق) و متوکل (حک. ۲۳۲-۲۴۷ ق) است که مهاجرت‌های بسیاری را به ایران رقم زد (نک: دهقان پور و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۰۷-۹۰).

۴-۲-۱. خلفای عباسی و تلاش برای گسترش علم (از منصور تا مأمون: ۲۱۸-۱۳۲ ه.ق)

از ابتدای بحث درباره اوضاع علمی ایران در قرون اولیه، یکی از فرضیه‌های مطرح و یکی از متغیرهای تأثیرگذار بر روند اوضاع علمی ایران، نقش قدرت حاکمه و حاکمان مسلمان در سراسر این دوره، بر اوضاع و احوال فرهنگی بود. ارتباط بین سیاست و فرهنگ و تأثیرپذیری (خواه مثبت یا منفی) فرهنگ از سیاست و نهاد قدرت و حاکمیت بر کسی پوشیده نیست. این امر که دغدغه و اولویت طبقه حاکمه بر کدام جنبه از امور سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و ... باشد، امری تعیین‌کننده در اوضاع سرزمین‌ها و ملل تابعه است. یعقوبی در نظریه هم‌شکلی مردم با حاکمان زمانه بر این عقیده است که مردم با حاکمان و صاحب منصبان قدرت در دوره خود یک‌رنگ می‌شوند (نک. یعقوبی، ۱۳۴۳: ۱۸-۹). ابن طقطقی نیز در کتاب الفخری فی الأدب السلطانی و الدول الاسلامیه ذیل عنوان «مردم بر دین پادشاهان خود هستند»، در همین مورد چنین می‌نویسد: از جمله چیزهایی که برتری حاکم را بر مردم می‌رساند این است که

«هرگاه او چیزی را دوست داشته باشد متقابلاً مردم نیز آن چیز را دوست خواهند داشت و چنانچه حاکم چیزی را دوست نداشته باشد مردم نیز آن را دوست نخواهند داشت. اگر چیزی از نظر او پسندیده باشد، برای مردم نیز پسندیده است و اگر چیزی در نزد او ناپسند باشد، برای مردم نیز زشت و ناپسند است و...» (ابن طقطقی، ۱۴۱۸: ۳۲؛ برای اطلاع بیش‌تر و آگاهی از نظریه‌های جدید درباره تأثیر سیاست بر فرهنگ نک. بشیریه، ۱۳۸۰؛ میلر و یودیس، ۱۳۸۹؛ گوئیگان، ۱۳۸۸).

بازتاب این اندیشه امویان که علم و فرهنگ را دغدغه و مهنة خود نمی‌دانستند، در اوضاع علمی ایشان در سراسر سرزمین‌های تحت امرشان قابل مشاهده است. از سوی دیگر عباسیان، حال با هر انگیزه‌ای، بیش از پیش بر علم و نشر آن علاقه نشان می‌دادند. این امر در برخی برهه‌ها از عصر عباسی نمود بیشتری می‌یافت؛ چنان‌که در بازه زمانی دوره حکومت منصور تا مأمون (۱۳۲-۲۱۸ ه)، جای جای خلافت اسلامی و از جمله ایران، به‌چنان پیشرفتی دست می‌یابد که این دوره با عنوان عصر طلایی علم (حتی، ۱۳۶۶: ۳۷۶) در حکومت اسلامی نامور می‌گردد. از این‌رو سیاست‌ها و تدابیر خاص خلفای عباسی در جهت فعالیت مستقیم در حوزه علم یا حمایت از عالمان (نقش غیرمستقیم)، شرایط مساعدی برای دوستداران و علاقه‌مندان علوم و دانش‌ها فراهم ساخت.

خلفای عباسی با سیاست‌های درپیش گرفته خود در این زمینه، شرایط را برای فعالیت علمی ایرانیان فراهم کردند. از این‌رو فضای مهیا شده برای درخشش ایرانیان در زمینه علمی در این دوره نشأت گرفته از سیاست و قدرت خلیفگان عباسی بود. آنان که برخلاف دوره پیشین، تعصب عربی نداشتند، دست ایرانیان علم‌دوست را در امور مختلف باز گذاردند (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۲۲۸). از این‌رو ایرانی‌ها با پیشینه غنی علمی و فرهنگی، فضا را برای فعالیت‌های علمی فراهم دیدند و بعد از گذشت چند دهه خود پیشتاز علم و تألیف آثار علمی در زمینه‌های مختلف علوم عقلی و نقلی شدند (قفطی، ۱۹۰۸: ۵۷؛ حلبی، ۱۳۶۵: ۲۲۴-۲۲۳).

در دوره عباسی، خلفا سیاست‌هایی را در زمینه گسترش علم در پیش گرفتند. از جمله در دوره هارون الرشید (حک: ۱۷۰-۱۹۳ هـ) توجه به علوم فلسفی یونان آغاز شد و این آثار در همین دوره ترجمه شدند. سپس مأمون (حک: ۱۹۸-۲۱۸ هـ)، خلیفه بعدی، این روند را ادامه داد. وی در این دوره در راستای نقل آثار فلسفی یونان بسیار کوشید و بدین منظور بسیار صله می‌داد و این امر تداوم حضور دانشمندان در بیت‌الحکمه را به دنبال داشت (قفطی، ۱۹۰۸: ۱۴۳-۱۴۱). از آنجا که درباره نهضت ترجمه و نقش آن در پیشرفت علمی دنیای اسلام و ایران سخن بسیار گفته شده و در این مقاله مجال آن نیست از آن می‌گذریم.

یکی دیگر از دلایل افزایش انسجام و اقتدار حکومت مرکزی نیز به‌کارگیری نیروها و وزرای کارآمد ایرانی بود و این امر موجبات تکامل تشکیلات اداری و سیاسی را فراهم ساخت (محمدمایری، ۱۳۷۴: ۸۴). در این دوره خلفای عباسی فرهنگ و سنن ایرانی را فراگرفتند و به علم و فرهنگ توجه ویژه‌ای نشان داده و باعث تشجیع دانشمندان به ترجمه و تألیف و گردآوری علوم شدند و از این راه اسباب و امکانات رشد و رونق علوم را در دنیای اسلام مهیا نمودند. درواقع باید گفت یکی از رخدادهای مهم در تاریخ اسلام، پایان یافتن دولت بنی‌امیه و ظهور خلافت عباسی بود؛ چراکه از همین‌جا آن درخشندگی و رونق و گسترش علمی خود را نشان می‌دهد و همچنین از این دوره است که بستر و شرایط لازم از طرف خلفای عباسی برای فعالیت دانشمندان و عالمان از جمله ایرانیان فراهم می‌گردد.

ناگفته نماند که در کنار فعالیت‌های نهاد قدرت، آن هم به شکل رسمی، فعالیت‌هایی نیز به شکل فردی و غیررسمی به‌وسیله علماء در سراسر سرزمین‌های خلافت اسلامی و از جمله ایران انجام می‌شد. منابع به برخی از این علما و این فعالیت‌ها در جریان نشر علم در قرن‌های اولیه اشاره کرده‌اند، از جمله این افراد محمد بن اسماعیل بخاری مؤلف یکی از صحاح سته است (نک. خطیب‌البغدادی، بی‌تا، ج ۲: ۳۵-۳۴؛ سپهری و امینه، ۱۳۹۶: ۱۰۵). همچنین به‌منظور حفظ حرمت و طهارت مساجد، تأسیس مکتب‌خانه‌ها و به دنبال آن آموزش قرآن و مقدمات زبان عربی بالا گرفت؛ از این‌رو می‌توان زمان تأسیس این نهادهای آموزشی را تا قرن نخست هجری به عقب برد. هرچند براساس گزارش برخی منابع، تأسیس و ایجاد دسته‌ای خاص از این مکتب‌خانه‌ها به‌منظور معالجه

دیوانگان و نگهداری از کودکان یتیم به زمان منصور عباسی و شهر بغداد برمی‌گردد.^۱ جالب توجه آن‌که در مرو و در زمان مأمون هنوز در مکتب‌خانه‌ها آداب ایرانی و اصول دیوان‌داری را به زبان فارسی به دانش‌آموزان تعلیم می‌دادند. ابوعبدالله محمدبن یزدادبن‌سوید مروزی که پس از ورود به دیوان مرو به وزارت مأمون ارتقاء یافت، در زمره یکی از این دانش‌آموزان قرار داشت (احمد، ۱۳۸۴: ۹۹-۱۰۰؛ سپهری و امینه، ۱۳۹۶: ۱۰۶). تعداد این نهادها در دوره‌های بعدی عصر عباسی زیاد شد و افراد و گروه‌ها، مکان‌ها و نهادهای بیشتری را در این حوزه وارد کرد (نک. گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۸۴-۵۸۰؛ ۲۹۱؛ عیسی بک، ۱۳۷۱: ۵۵-۵۸؛ سپهری و امینه، ۱۳۹۶: ۱۰۷).

۵. نتیجه‌گیری

فرهنگ اسلامی با تأکید بسیار بر علم‌آموزی در قرآن و سنت و هم‌چنین تلاش در جهت از میان برداشتن مرزهای طبقاتی و حذف سیستم شبه‌کاستی ساسانی بر جریان علم و علم‌آموزی در قرون اولیه اسلامی و در سراسر خلافت و از جمله ایران تأثیرگذار ظاهر شد. راه‌های انتقال این فرهنگ، مختلف و متعدد بود و می‌توان آن‌ها را به‌طور کلی به دو دسته روش مستقیم و غیرمستقیم تقسیم کرد. در روش مستقیم افراد و گروه‌های مختلف در بسیاری موارد فارغ از سیاست و سیاست‌گذاری‌های نهاد قدرت و در قالب مهاجرت‌ها از جمله مهاجرت صحابه، تابعان، علویان، سادات و شیعیان و در مواردی به‌عنوان عمال و کارگزاران دولتی نقش ایفا کردند.

به‌لحاظ زمانی تأثیرگذاری این روش بسیار زودتر از روش دوم اتفاق افتاد و نتایج آن سریع‌تر آشکار شد. در روش غیرمستقیم نیز انتقال فرهنگ اسلامی به شیوه رسمی (دولتی) و از طریق سیاست‌گذاری‌های نهاد قدرت به دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم ممکن شد.

نقش ایرانیان در جریان گسترش علم در ایران در این دوره را نیز می‌توان هم به شیوه رسمی و هم به شیوه غیررسمی در نظر گرفت. در این بین ایرانیان در شیوه غیررسمی در نقش عالم یا مبلغ دین فعال بودند. در شیوه رسمی نیز ایرانیان در کسوت همکاری و همراهی با طبقه حاکمه (در نقش وزراء و خاندان‌های تأثیرگذار ایرانی و...) نقش ایفا کردند.

در دوره امویان دغدغه اصلی خلفا، فتوحات اسلامی و گسترش ارضی قلمرو اسلامی است؛ باوجود، برخی گزارش‌ها، فعالیت علمی ایرانیان را حداقل در علوم قرآنی و اسلامی نشان می‌دهد. در زمان بنی‌امیه عراق به منطقه‌ای بسیار مهم بدل می‌شود و علت آن نیز این بود که دو مرکز علمی آن (بصره و کوفه) در مناطقی ساخته شدند که برای مدتی طولانی تحت‌الحمایه ایران بودند و در ادامه به مرکزی برای تضارت آراء تبدیل شدند. افرادی هم‌چون حسن بصری و ... در این بین بسیار

۱. برای اطلاع از فعالیت این نهادها و شیوه آموزش و مواد آموزشی آن‌ها نک. سپهری و امینه، ۱۳۹۶: ۱۰۸-۱۰۵.

تأثیرگذار بودند. در این دوره نباید از نقش مهاجران در جریان تداوم فتوحات، فعالیت فرقه‌های اسلامی و ... غافل شد.

در دوره عباسی باتوجه به علاقه و توجه آنان به علم و علم‌آموزی و باتوجه به دررأس قرار گرفتن ایرانیان، گسترش علم، سیر صعودی می‌یابد. در این دوره اسلام‌پذیری ایرانیان نیز شدت می‌یابد و با شدت‌گیری این امر، روند گسترش علم نیز سیر صعودی پیدا می‌کند.

در دوره عباسی مهاجرت‌ها همچنان تداوم دارد و نکته مهم و قابل توجه درباره این مهاجرت‌ها آن است که بیش‌ترین تعداد مهاجران را علویان تشکیل می‌دهند، از این‌رو می‌توان تأثیرات بیش‌تر و سریع‌تری را بر گسترش علم در نظر گرفت. نقش این عامل زمانی پررنگ‌تر می‌شود که در بین این مهاجران علویانی همچون امام رضا علیه‌السلام را نیز ببینیم. از این‌رو در این دوره، خلفای عباسی هم به‌عنوان حامی علم و در بعضی موارد به‌عنوان عالم ظاهر شدند؛ ازجمله این خلفا، مأمون عباسی بود. در این بین و در کنار خلفای عباسی خاندان‌های ایرانی بسیار تأثیرگذار بودند. ازجمله این خاندان‌ها؛ برمکیان، نوبختیان و خاندان سهل بودند. در کنار فعالیت‌های رسمی درباری، فعالیت‌های غیررسمی نیز به‌وسیله علماء و اشخاص در ایران این دوره انجام می‌گرفت؛ ازجمله این موارد می‌توان به فعالیت دانشمندان در خانه‌های شخصی یا در مکتب‌خانه‌ها اشاره کرد.

در پایان و با توجه به خلاء پژوهشی موجود درباره تأثیر فرهنگ اسلامی بر اوضاع علمی دوره های مختلف صدر اسلام (به ویژه در عصر نبوت، خلفای راشدین و امویان) پیشنهاد می‌گردد پژوهش یا پژوهش‌هایی در این باره انجام گیرد.

منابع

قرآن کریم

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۴۰۴)، شرح نهج البلاغه، منشورات مکتبه آیه العظمی المرعشی النجفی، محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، ج ۱۹.
- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۹۶۵)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر-دار بیروت، ج ۳ و ۲.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، محقق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۴.
- ابن طقطقی، محمد بن علی (۱۴۱۸)، الفخری فی آداب السلطانیه و الدول الإسلامیه، محقق: عبدالقادر محمد مایو، چ ۱، بیروت: دارالقلم العربی.
- ابن بطوطه، ابوعبدالله محمد بن ابراهیم (۱۴۰۵)، رحله، دار بیروت للطباعه و النشر.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (بی تا)، مقاتل الطالبیین، بیروت: دارالمعرفه.
- احمد، منیرالدین (۱۳۸۴)، نهاد آموزش اسلامی، ترجمه محمدحسین ساکت، چ ۱، تهران: نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، آموزش دانش سیاسی، نشر نگاه معاصر.
- بالذری، احمد بن یحیی (۱۹۸۸)، فتوح البلدان، چ ۱، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- بهرامی، شیرین (۱۳۸۵)، فعالیت های تعلیمی و تبلیغی عالمان دینی در سرزمین شرقی خلافت تا پایان قرن دوم هجری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
- بولت، ریچارد (۱۳۶۴)، گروش به اسلام در قرون میانه، ترجمه محمدحسین وقار، تهران: نشر تاریخ ایران.
- تاریخ سیستان (بی تا)، به کوشش ملک الشعرای بهار، تهران: کتابخانه زوار.
- تفلیسی، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم (۱۳۷۸)، وجوه قرآن، به اهتمام مهدی محقق، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- تقی زاده انصاری، شهرام (۱۳۹۴)، علم و دین از دیدگاه آلبرت انیشتین، در ابراهیم دادجو، علم و دین و علم دینی (۲۸۹-۳۰۶)، چ ۱، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد محمد (۱۴۱۰)، غررالحکم و دررالکلم، محقق: مهدی رجائی، قم: دارالکتب الإسلامی.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۸۷)، فلسفه دین، چ ۴، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جُعیط، هشام (۱۳۷۲)، کوفه پیدایش شهرهای اسلامی، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، چ ۱، مشهد: استان قدس رضوی.
- جهشیاری، محمد بن عبدوس (۱۳۴۸)، کتاب الوزراء و الکتّاب، ترجمه ابوالفضل طباطبائی، با تحقیقات مصطفی السّقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی، بی جا: چاپ تابان.
- چوکسی، جمشید گرشاسب (۱۳۸۱)، ستیز و سازش، ترجمه نادر میرسعیدی، تهران: ققنوس.
- حاکم نیشابوری، ابوعبدالله (۱۳۷۵)، تاریخ نیشابور، تهران: نشر آگه.
- حتی، فیلیپ خلیل (۱۳۶۶)، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ ۲، بی جا: مؤسسه انتشارات آگاه.

- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعه. محقق/مصحح: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ج ۹.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعه. محقق/مصحح: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ج ۲۰.
- حسین نژاد محمدآبادی، حمید (۱۳۸۵). رابطه علم با فرهنگ و تمدن اسلامی از دیدگاه شهید مطهری. اندیشه حوزه، ۴ (۱۲)، ۵۶-۳۳.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۶۵). تاریخ تمدن اسلام (بررسی‌هایی چند در فرهنگ و تمدن اسلامی). ج ۱، بی‌جا: چاپ و نشر بنیاد.
- خزلی، شمس‌الدین (۱۳۹۰). جایگاه تولید علم در قرآن. پایان نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشکده روانشناسی و علوم اجتماعی.
- خطیب‌البغدادی، احمد بن علی (بی‌تا). تاریخ بغداد. تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۱، بیروت-لبنان: دارالکتب العلمیه.
- خوانساری، محمد (۱۳۸۶). منطق صوری، ج ۳۱، تهران: مؤسسه انتشارات آگاه، ج ۲ و ۱.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۲). لغت‌نامه دهخدا. زیر نظر محمد معین، بخش ۲، تهران: چاپخانه دانشگاه تهران.
- دهقان‌پور، زهره (۱۳۹۷). اعراب در ایران (۱) - تاریخ اجتماعی ایران در قرون اولیه اسلامی - ج ۱، میبد: انتشارات دانشگاه میبد.
- دهقان‌پور، زهره و بیات، علی (۱۳۹۹). اعراب مسلمان در ایران (۲). ج ۱، میبد: دانشگاه میبد.
- دهقان‌پور، زهره، علی بیات و اصغر قائدان (۱۳۹۹). "زمینه‌های سیاسی شکل‌گیری مهاجرت علویان به ایران در دوره عباسی و تأثیر آن بر گسترش تشیع"، سال چهاردهم، شماره ۳۱، ۹۰-۱۰۷.
- رحیمی‌راغب، فهیمه و قیّم، بهادر (۱۳۹۴). جایگاه علم و علم‌آموزی در اسلام. جندی‌شاپور، دانشگاه شهید چمران، ۳ (۱)، ۴۰-۴۸.
- سپهری، محمد و امینه، حمیدرضا (۱۳۹۶). آموزش و نهادهای آموزشی ایران در سه قرن نخست هجری. علمی و پژوهشی تاریخ، ۴۵ (۱۲)، ۹۲-۱۱۳.
- سجادی، صادق (۱۳۸۵). اقطاع. زیر نظر کاظم موسوی‌بجنوردی، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی (۶۴۳-۶۶۵)، ج ۲، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۹.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۸). علم چیست؟ فلسفه چیست؟. ج ۱۷، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- سهیمی، ابوالقاسم حمزه بن یوسف بن ابراهیم (۱۴۰۷). تاریخ جرجان. به کوشش محمد عبدالمعید خان، ج ۴، بیروت: عام‌الکتب.
- شفیعی‌مهر، فیروزه (۱۳۹۱). آثار علم و حکمت از منظر قرآن و نهج البلاغه. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه رازی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم بن ابی‌بکر (۱۴۰۶). الملل و النحل. به کوشش محمد سیدگیلانی، بیروت: دار صعب، ج ۱.
- شهیدثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۵). منیه‌المربید فی‌الآداب‌المفید والمستفید. تحقیق رضا مختاری، ج ۳، قم: مکتب‌الإعلام‌الإسلامی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۹۶۷). تاریخ‌الرسل‌والملوک، بیروت: دارالتراث، ج ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۲.

- عیسی‌یک، احمد (۱۳۷۱). تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام. ترجمه نورالله کسائی، چ ۱، تهران: مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران.
- غروی، مهدی (۱۳۷۶). آرامگاه در گستره فرهنگ ایرانی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- غنیمه، عبدالرحیم (۱۳۷۲). تاریخ دانشگاه های بزرگ اسلامی. ترجمه نورالله کسائی، چ ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قفطی، علی بن یوسف (۱۹۰۸). تاریخ الحکماء. بی‌جا: بی‌نا.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن (۱۳۶۱). تاریخ قم. ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی، تصحیح جلال الدین تهرانی، چ ۲، تهران: انتشارات توس.
- قمی، عباس (۱۴۱۴). سفینه البحار، قم: اسوه، چ ۴.
- گردیزی، ضحاک بن محمود (۱۳۶۳). زین الأخبار. تصحیح عبدالحی حبیبی، چ ۱، تهران: دنیای کتاب.
- گلشنی، مهدی (۱۳۸۷). آیا علم می تواند دین را نادیده بگیرد؟. ترجمه بتول نجفی، چ ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گوئیگان، جیم مک (۱۳۸۸). بازاندیشی در سیاست فرهنگی. ترجمه نعمت‌الله فاضلی و مرتضی قلیچ، انتشارات دانشگاه امام صادق.
- مازندرانی، صالح (۱۳۸۲). شرح الکافی-الاصول و الروضه. محقق/مصحح: ابوالحسن شعرانی، تهران: مکتبه‌الاسلامیه، چ ۲.
- میرد، محمد بن یزید (بی‌تا). الکامل فی اللغة و الأدب، مصر: مطبعه الاستقامه بالقاهره، چ ۲.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ ۱، ۲، ۵۸.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۹). علم و حکمت در قرآن و حدیث. ترجمه عبدالهادی مسعودی، قم: دار الحديث، چ ۱.
- محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۴). فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی. چ ۴، تهران: انتشارات توس.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹). مروج الذهب، چ ۲، قم: دارالهجره، چ ۳.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴). آموزش فلسفه، چ ۱۶، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، چ ۱.
- همو (۱۳۹۷). رابطه علم و دین. تحقیق و نگارش: علی مصباح، چ ۵، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۶). ده گفتار، چ ۲، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). بیست گفتار، چ ۱۲، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). تعلیم و تربیت در اسلام، چ ۷۵، تهران: صدرا.
- معین، محمد (۱۳۶۳). فرهنگ فارسی، چ ۶، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چ ۲.
- مقدسی، محمد بن احمد (۱۹۰۶). احسن التقاسیم فی المعرفه الأقالیم، چ ۲، لیدن: بریل.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۱). پیام قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ ۱.
- میلر، توبی و یودیس، جورج (۱۳۸۹). سیاست فرهنگی. ترجمه نعمت‌الله فاضلی و مرتضی قلیچ، انتشارات دانشگاه امام صادق.

نرشخی، محمدبن جعفر (۱۳۶۳). تاریخ بخارا. ترجمه ابونصر احمدبن محمدبن نصرالقبایوی، تحقیق محمدتقی مدرس رضوی، چ ۲، تهران: توس.

نهج البلاغه.

ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۹). فرهنگ و تمدن اسلامی. چ ۲۲، قم: دفتر نشر معارف.
ولوی، علی محمد و شعبان پور، هدی (۱۳۹۲). نقش خاندان محمدبن حنیفه در شکوفایی علوم نقلی و عقلی از قرن اول هجری تا پایان عصر عباسی (۵۶۵ ه.ق). تاریخ اسلام، ۵۶، ۳۹-۷۴.

یاقوت حموی، شهاب الدین (۱۹۹۵). معجم البلدان، چ ۲، بیروت: دار صادر، ج ۴.
یعقوبی، احمدبن ابی واضح (۱۳۴۳). هم آهنگی مردم. ترجمه حسین خدیو جم، تهران: کتابخانه ابن سینا.
یعقوبی، احمد بن ابی واضح (۱۴۲۲). البلدان. بیروت: دارالکتب العلمیه.



Research Article

Islamic culture and its influence on the spread of science in Iran during the early Islamic centuries

Zohreh Dehghanpour¹ and Kulthum Sharifinia²

Date of received: 2025/04/09

Date of Accept: 2025/05/10

Abstract

Scientific progress leads to an increase in the material and spiritual power of governments, and the current research aims to understand the contexts of this progress in the early Islamic centuries aims to answer the question of whether Islamic culture affects the scientific situation of Iran in the early Islamic centuries. And how was this influence and in what ways was it possible? Source reports indicate that Islamic culture (Qur'an and Sunnah) was able to influence the growth of science in Iran in the early centuries. Islam and Islamic culture with a lot of emphasis on science and learning, as well as efforts to remove class boundaries, etc., had a direct impact on the flow of science and learning in this field. This influence was possible through direct (mostly by Muslim immigrants) and indirect (under the policies of Muslim caliphs) ways. In the direct method, the impact was faster and happened with the arrival of Arab immigrants to Iran, and in the indirect method, Muslim caliphs and rulers contributed to this by creating a platform and providing conditions.

Keywords: Islamic culture, science, Quran and Sunnah, Iran, Immigrants, Muslim caliphs.

Citation (APA 6th ed. / APSA)

Dehghanpour, Zohreh; Sharifinia, Kulthum(Summer 2025). "Islamic culture and its influence on the spread of science in Iran during the early Islamic centuries". Quarterly Journal of Research in History, Politics and Media. Vol. 8, Num. 2, S.No. 30, pp. 19- 50.

¹. Assistant Professor, Department of Iranology, Faculty of Humanities, Meybod University, Meybod, Iran.(Corresponding author) Email: dehghanpour@meybod.ac.ir

². Graduated with a Master's degree in Islamic Iranian History, Department of Iranology, Faculty of Humanities, Meybod University, Meybod, Iran.Email: Sharifiniya5542@gmail.com

Copyright © 2010, KSSI (Karimeh Strategic Studies Institute Of Shiraz). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material.

Resources

The Holy Quran

- Abul Faraj Isfahani, Ali ibn Hussein (Beita). *Muqatil al-Talibin*. Beirut: Dar al-Marfa.
- Ahmad, Munir al-Din (1384). *Islamic Education Institute*. Translated by Mohammad Hossein Saket, Vol. 1, Tehran: Negah Moasar.
- Bahrani, Shirin (2006). *Educational and Propaganda Activities of Religious Scholars in the Eastern Lands of the Caliphate until the End of the Second Century AH*. Master's Thesis, University of Tehran, Faculty of Theology and Islamic Studies. (in Persian)
- Balazari, Ahmad bin Yahya (1988). *Futuh al-Baladan*. Vol. 1, Beirut: Dar and Maktaba al-Hilal.
- Bashirieh, Hossein (2001). *Political Science Education*. Negah Moasar Publishing. (in Persian)
- Bolt, Richard (1985). *Conversion to Islam in the Middle Ages*. Translated by Mohammad Hossein Vagar, Tehran: Tarikh Iran Publishing.
- Choksi, Jamshid Garshasb (1381). *Conflict and Compromise*. Translated by Nader Mir-Sa'idi, Tehran: Qoqnos.
- Dehghanpour, Zohreh (2018). *Arabs in Iran (1) - Social History of Iran in the Early Islamic Centuries -*. Vol. 1, Meybod: Meybod University Press. (in Persian)
- Dehghanpour, Zohreh and Bayat, Ali (2019). *Muslim Arabs in Iran (2)*. Vol. 1, Meybod: Meybod University. (in Persian)
- Dehghanpour, Zohreh, Ali Bayat and Asghar Qaedan (2019). "Political Backgrounds of the Formation of the Alawite Migration to Iran during the Abbasid Period and Its Impact on the Spread of Shiism", Year 14, No. 31, 90-107. (in Persian)
- Dehkhoda, Ali Akbar (1963). *Dehkhoda Dictionary*. Under the supervision of Mohammad Moein, Part 2, Tehran: Tehran University Press. (in Persian)
- Gardizi, Zayn al-Akhbar (1984). *Zayn al-Akhbar*. Edited by Abdolhai Habibi, Vol. 1, Tehran: Donyayeh Kitab.
- Ghanima, Abdolrahim (1993). *History of the Great Islamic Universities*. Translated by Noorullah Kasaei, Vol. 2, Tehran: Tehran University Press. (in Persian)
- Gharavi, Mehdi (1997). *Tombs in the Scope of Iranian Culture*. Tehran: Association of Works and Monuments. (in Persian)
- Golshani, Mehdi (2008). *Can Science Ignore Religion?* Translated by Batoul Najafi, Vol. 1, Tehran: Research Institute for Humanities and Cultural Studies. (in Persian)

- Goykan, Jim Mack (1388). *Rethinking Cultural Policy*. Translated by Nematollah Fazeli and Morteza Qalich, Imam Sadiq University Press.
- Hakim Neishaburi, Abu Abdullah (1375). *History of Neishapur*. Tehran: Agh Publishing House.
- Halabi, Ali Asghar (2006). *The History of Islamic Civilization (Several Studies in Islamic Culture and Civilization)*. Vol. 1, Bija: Foundation Publishing. (in Persian)
- Hamo (1397). *The Relationship between Science and Religion*. Research and Writing: Ali Mesbah, Vol. 5, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications.
- Hatti, Philip Khalil (1366). *History of the Arabs*. Translated by Abul-Qasim Payandeh, Vol. 2. Bija: Agh Publishing House.
- Hossein-Nejad Mohammadabadi, Hamid (2006). *The Relationship of Science with Islamic Culture and Civilization from the Perspective of Martyr Motahari*. *Andisheh Hawza*, 4(12), 33-56. (in Persian)
- Hurr-Ameli, Muhammad ibn Hassan (1409). *Shia Resources*. Researcher/Editor: Al-Bayt Institute, Qom: Al-Bayt Institute, Vol. 9.
- Hurr-Ameli, Muhammad ibn Hassan (1409). *Shia Resources*. Researcher/Editor: Al-Bayt Institute, Qom: Al-Bayt Institute, Vol. 20.
- Ibn Abi al-Hadid, Abdul Hamid (1404), *Sharh Nahjul-Balagha*, Publications of the School of the Great Verse of Al-Mar'ashi al-Najfi, Researcher: Muhammad Abolfazl Ibrahim, Qom, Vol. 19.
- Ibn Athir, Ali ibn Muhammad (1965). *Al-Kamil fi al-Tarih*, Beirut: Dar Sadr-Dar Beirut, vols. 3 and 2.
- Ibn Babuyyah, Muhammad ibn Ali (1413). *Man la yahdrah al-faqih*. Researcher: Ali Akbar Ghaffari, Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Teachers' Association, vol. 4.
- Ibn Batuta, Abu Abdullah Muhammad ibn Ibrahim (1405). *Rehla*. Dar Beirut for Printing and Publishing.
- Ibn Taqatqi, Muhammad ibn Ali (1418). *Al-Fakhri fi adaab al-Sultaniyyah wa al-Dawla al-Islamiyyah*. Researcher: Abdul Qadir Muhammad Mayo, vol. 1, Beirut: Dar al-Qalam al-Arabi.
- Isabek, Ahmad (1992). *History of Hospitals in Islam*. Translated by Noorullah Kasaei, Vol. 1, Tehran: Iranian Institute for the Development of Knowledge and Research. (in Persian)
- Jafari, Mohammad Taqi (1387). *Philosophy of Religion*. Vol. 4, Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute Publishing Organization. (in Persian)

- Jahshiyari, Mohammad bin Abdus (1348). *Kitab al-Wazira and al-Kuttab*. Translated by Abul-Fadl Tabataba'i, with research by Mustafa Al-Saqa, Ibrahim Al-Abyari and Abdul-Hafiz Shalabi, Bija: Taban Press.
- Ju'it, Hisham (1372). *Kufa, the Birth of Islamic Cities*. Translated by Abul-Hasan Saruqad Moghadam, Vol. 1, Mashhad: Quds Razavi Province.
- Khansari, Mohammad (2007). *Formal Logic*, Vol. 31, Tehran: Agah Publishing Institute, Vol. 2 and 1. (in Persian)
- Khatib al-Baghdadi, Ahmad bin Ali (Bita). *History of Baghdad*. Research by Mustafa Abdul Qadir Atta, Vol. 1, Beirut-Lebanon: Dar al-Kutb al-Ilamiyah.
- Khazali, Shams al-Din (2011). *The Place of Science Production in the Quran*. Master's Thesis, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Faculty of Psychology and Social Sciences.
- Majlisi, Muhammad Baqir (1403). *Bihar al-Anwar*, Beirut: Dar Ihya'at-Turath al-Arabi, vol. 1, 2, 58.
- Makarem Shirazi, Nasser (1381). *Payam al-Quran*. Tehran: Dar al-Kuttab al-Islamiyya, Vol. 1. (in Persian)
- Masoudi, Ali ibn Hussein (1409). *Muroj al-Dhahab*, Vol. 2, Qom: Dar al-Hajra, Vol. 3.
- Mazandarani, Saleh (1382). *Sharh al-Kafi-al-Usul wa al-Rawdha*. Researcher/Editor: Abu al-Hassam Sharani, Tehran: Maktaba al-Islamiyyah, vol. 2.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi (1394). *Teaching Philosophy*. Vol. 16, Tehran: International Publishing Company, Vol. 1. (in Persian)
- Miller, Toby and Udis, George (1389). *Cultural Politics*. Translated by Nematollah Fazeli and Morteza Qalich, Imam Sadiq University Press.
- Moein, Mohammad (1363). *Persian Dictionary*, Vol. 6, Tehran: Amir Kabir Publishing Institute, Vol. 2. (in Persian)
- Moghaddisi, Muhammad ibn Ahmad (1906). *Ahsan al-Taqaassim fi al-Ma'rifah al-Aqalim*. Vol. 2, Leiden: Braille.
- Mohammadi Malairi, Muhammad (1374). *Pre-Islamic Iranian Culture and Its Effects in Islamic Civilization and Arabic Literature*. Vol. 4, Tehran: Toos Publications. (in Persian)
- Mohammadi Rayshahri, Muhammad (1379). *Science and Wisdom in the Quran and Hadith*. Translated by Abdul Hadi Masoudi, Qom: Dar al-Hadith, vol. 1. (in Persian)
- Motahari, Morteza (1366). *Ten Speeches*. Vol. 2, Tehran: Sadra. (in Persian)
- Motahari, Morteza (1376). *Twenty Speeches*. Vol. 12, Tehran: Sadra. (in Persian)

- Motahari, Morteza (1390). *Education in Islam*. Vol. 75, Tehran: Sadra. (in Persian)
- Mubard, Muhammad ibn Yazid (Bita). *Al-Kalam in Language and Literature*, Egypt: Al-Istiqama Press in Cairo, vol. 2.
- Nahj al-Balaghah.
- Narshkhi, Muhammad ibn Ja'far (1363). *History of Bukhara*. Translated by Abu Nasr Ahmad ibn Muhammad ibn Nasr al-Qabawi, researched by Muhammad Taqi Modarres Razavi, Vol. 2, Tehran: Tus.
- Qafti, Ali ibn Yusuf (1908). *History of the Wise*. Nowhere: Unknown.
- Qomi, Abbas (1985). *Safina al-Bihar*, Qom: Asvah, Vol. 4.
- Qomi, Hassan ibn Muhammad ibn Hassan (1982). *History of Qom*. Translated by Hassan ibn Ali ibn Hassan ibn Abdul Malik Qomi, edited by Jalal al-Din Tehrani, Vol. 2, Tehran: Toos Publications.
- Rahimi-Ragheb, Fahimeh and Qayyim, Bahadur (2015). *The Place of Science and Learning in Islam*. Jundishapour, Shahid Chamran University, 3(1), 40-48. (in Persian)
- Sahmi, Abolghasem Hamzah ibn Yusuf ibn Ibrahim (1407). *History of Jurjan*. With the efforts of Mohammad Abdul Moeed Khan, Vol. 4, Beirut: Aam al-Kuth.
- Sajjadi, Sadeq (2006). *Aqta*. Under the supervision of Kazem Mousavi-Bajnardi, *The Great Islamic Encyclopedia* (665-643), Vol. 2, Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia, Vol. 9. (in Persian)
- Sepehri, Mohammad and Amineh, Hamidreza (2017). *Education and Educational Institutions of Iran in the First Three Centuries of the Hijri*. *Scientific and Research History*, 45(12), 92-113. (in Persian).
- Shafie Mehr, Firoozeh (2012). *Works of Science and Wisdom from the Perspective of the Quran and Nahjul-Balagha*. Master's Thesis, Razi University, Faculty of Literature and Humanities. (in Persian)
- Shahid Thani, Zayn al-Din ibn Ali (1415). *Munyah al-Murid fi al-Adab al-Mufid wa al-Mustafid*. Researched by Reza Mokhtari, Vol. 3, Qom: Maktaba al-Imam al-Islami.
- Shahristani, Muhammad ibn Abdul Karim ibn Abi Bakr (1406). *Al-Millay wa al-Nahl*. With the Effort of Muhammad Seyyed Gilani, Beirut: Dar Saab, Vol. 1.
- Soroush, Abdul Karim (2009). *What is Science? What is Philosophy?* Vol. 17, Tehran: Sirat Cultural Institute. (in Persian)
- Tabari, Muhammad ibn Jarir (1967). *Tarikh al-Rasul wa al-Muluk*, Beirut: Dar al-Turat, Vol. 8, 7, 6, 5, 4, 2.
- Taghizadeh Ansari, Shahram (2015). *Science and Religion from the Perspective of Albert Einstein*. In Ebrahim Dadjoo, *Science and Religion*

- and Religious Science* (289-306), Vol. 1, Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute Publishing Organization. (in Persian)
- Tamimi Amidi, Abdul Wahid Mohammad (1410). *Gharr-ul-Hakam and Darr-ul-Kalam*. Researcher: Mehdi Rajaei, Qom: Dar al-Kutb al-Islami.
- Tarikh Sistan (Bita). Edited by Malek al-Shu'ara Bahar, Tehran: Zovar Library.
- Tiflisi, Abolfazl Habish bin Ibrahim (2000). *Aspects of the Quran*. Edited by Mehdi Mohaqeq, Tehran University Publishing and Printing Institute.
- Velayati, Ali Akbar (1389). *Islamic Culture and Civilization*. Vol. 22, Qom: Maarif Publishing House. (in Persian)
- Walvi, Ali Mohammad and Shabanpour, Hoda (1392). *The role of the family of Muhammad ibn Hanifa in the flourishing of traditional and intellectual sciences from the first century AH to the end of the Abbasid era (656 AH)*. *History of Islam*, 56, 39-74. (in Persian)
- Yaqubi, Ahmad ibn Abi Wadhi (1343). *Harmony of the people*. Translated by Hussein Khadiu Jam, Tehran: Ibn Sina Library.
- Yaqubi, Ahmad ibn Abi Wadhi (1422). *Al-Baladan*. Beirut: Dar al-Kutb al-'Ilmiyah.
- Yaqut-Hamawi, Shahab al-Din (1995). *Mu'jam al-Baladan*, Vol. 2, Beirut: Dar Sadr, Vol. 4



